

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع بحث: تعظیم خداوند از نشانه‌های متقین - 87/7/24

در خطبه متقین (در نهج البلاغه) تعبیری را امیرالمومنین (ع) بعنوان یکی از صفات متقین بیان فرموده اند، فرموده: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی أعینهم». این صفت بسیار مهم و با اهمیتی است که امیرالمومنین (ع) برای متقین بیان فرموده‌اند.

وجود این صفت آثار تربیتی، اعتقادی و اخلاقی بسیار فراوانی برای انسان دارد. و اگر ما بتوانیم تلاش کنیم به مقداری از این صفت نایل شویم این برای ما بسیار با ارزش خواهد بود.

حضرت می فرمایند: «متقین کسانی هستند که در نفوسشان عظمت خالق همیشه موجود است - عظم الخالق فی انفسهم» یعنی اصلاً بزرگی و عظمت خداوند متعال همیشه در یاد آنها و در وجود آنهاست؛ انسان گاهی به یاد خدا می افتد، گاهی یک مرحله بیشتر، اگر موفق شود نماز بخواند، موفقتر شود نماز اول وقت بخواند، موفقتر شود نافله بخواند، اینها همه اش از مصادیق ذکر خداست، تعظیم خالق به نظر انسان می رسد که این یک مرتبه بالاتر از یاد خداست، انسان نماز می خواند از اول نماز تا آخر نماز هم ممکن است موفق به یاد خدا باشد اما این عنوان عظم الخالق یک عنوان خیلی بالاتر از آن است.

شما ببینید این ذکر «لا اله الا الله» که بالاترین انکار است و مفتاح برای خیلی از انکار است، انسان وقتی بر این ذکر مداومت داشته باشد برای این است که می خواهد به این نقطه برسد، خود تکبیر فقط برای این است که انسان می خواهد به این نقطه برسد، این که انسان بدوی نمازش و ختم نمازش تکبیر دارد و بعد از نمازش هم مثلاً 34 مرتبه تکرار می کند این فقط برای این نیست که من اعتقاد دارم به اینکه خدا بزرگ است، این یک مرحله اش است، برای این است که وجود و بزرگی خدا را در نفس خودم متجلی کنم، تجلی عظمت خدا در نفس چطوری است، آثارش چه است.

این که خداوند بزرگ باشد در نفس انسان این معنایش این است که دیگر ماسوی الله (حتی خودش) هیچ رنگ و ارزش و اعتبار وجودی اصلاً ندارد؛ و همه مشکلات و همه بد بختی های ما از این است که برای خودمان اعتبار قایل می شویم، برای خودمان یک محلی از اعراب قایل می شویم، برای دیگران هم اعتبار قایل می شویم و این سبب می شود که عظمت خالق در نفس انسان کم رنگ شود، ما باید این مرحله را خیلی تلاش کنیم، البته نمی شود با یک روز و دو روز انسان به این مرحله برسد، به مجرد تصور بگوییم خدا دیگر در پیش من خیلی بزرگ است.

انسان به والدینش خیلی علاقه دارد برای آنها یک احترام خاصی قایل است، اگر یک کسی در مقابل آنها کوچکترین اهانت و تنقیصی را داشته باشد بر آشفته می شود، آیا ما در مورد خداوند واقعا همینطور هستیم! آیا خداوند در وجود ما واقعا این چنین است؛ اگر انسان واقعا ببیند این عظمت خدا در نفس او چطور است، ببیند که واقعا نسبت به دین خدا، نسبت به احکام خدا،

نسبت به آن چیزی که خدا فرموده چقدر انسان اهتمام دارد! چقدر انسان برایش اعتبار قایل است!

اگر یک موردی مورد شبهه بود امکان ندارد انسان متقی به شبهات تن بدهد و شبهات را انجام بدهد برای این که این با عظم الخالق فی انفسهم سازگاری ندارد؛ ما طلبه هستیم بجای اینکه واقعا روز به روز در این مسیر عظم الخالق پیش برویم روز به روز توجیهات پیدا می کنیم برای اینکه خودمان هم مرتکب یک سری اموری بشویم؛ بتوانیم هر مالی را تصرف کنیم، در مسموعات بتوانیم هر چیزی را بشنویم، در گفتار بتوانیم هر چیزی را بگوییم. ما اگر واقعا بخواهیم در مسیر متقین قرار بگیریم «عظم الخالق» نباید اجازه بدهیم چیزی که احتمال حرمت درش وجود دارد مرتکبش بشویم. ما در احوالات علما داشتیم مثلا خود من هم مکرر مواجه شده ام، در مجلسی دیدم یکی از دوستان ما بلند شد از مجلس رفت بعد ازش سوال کردم چرا شما مجلس را ترک کردید؟

گفت برای این که فلانی داشت یک مطلبی را می گفت که آن مطلب طبق یکی از فتاوای بزرگان گذشته خلاف است و من این اندازه حاضر نبودم این مطلب خلاف را بشنوم؛ این خیلی ارزش دارد، حالا ماها می گردیم در میان فتاوا آنی که اسانتر است و آنی که مطابق میل ماست و مطابق نفس ماست. این معنایش این است که برای دین و خالق و خدا خیلی عظمت قایل نیستیم؛ می خواهیم یک راه فرار پیدا کنیم، دنبال این هستیم که فقط جلویمان را نگیرد از ما اسقاط تکلیف شود، و این دون [شان] من و شماست و متوقع از ما و شما غیر از اینهاست. باید این مرحله را پیش برویم واقعا برسیم به اینکه «عظم الخالق فی انفسنا» و کسی که عظم الخالق فی انفسنا شد اگر تمام دنیا هم از او تعریف کنند تغییری در او به وجود نمی آید؛ آیا ما واقعا اینطور هستیم؟ آیا واقعا اگر بجای حجه الاسلام به ما بگویند ثقه الاسلام یا به ما بگویند مروج الاحکام حالا ولو به روی خودمان هم نیاوریم در دل ما و در قلب ما تغییری ایجاد نمی شود!

كدورت و ناراحتی ایجاد نمی شود؟ اگر در منزل همسر ما نمی داند حالا ما زحمت علمی می کشیم فرق بین ما و بین یک آدم عادی را اصلا متوجه نمی شود، آیا اینجا برای ما ناراحتی ایجاد نمی شود! اینها همه منشأش این است که برای خود یک اعتبار قایل هستیم و هرچه برای خود اعتبار قایل باشیم از آن طرف عظمت خداوند در درون ما کمتر شده است؛ اینها باهم ملازمه دارند.

اگر بگویم آقا این درسی را که من می گویم بهترین درس است، این درسی را که من می گویم فقط من می فهمم و دیگران نمی فهمند، اینها همه اش ریشه اش به همین برمی گردد. اما اگر بگوییم امروز که توانستم «بسم الله الرحمن الرحيم» بگویم این لطف خداوند بوده، اگر امروز چرت و پرت نگفتم بی ربط حرف نزدیم، توانستم کلام بزرگان را بفهمم بیایم برای شما نقل کنم این عنایت خدا بوده. در درجه اول به خودم می گویم بعد هم به شما، همین یک ساعتی که بر ما گذشت آیا بینی و بین الله به این نکته توجه داشتیم یا نداشتیم؟

من خودم را عرض می کنم نداشتم امروز نداشتم، و این عدم توجه بیچارگی می آورد برای انسان، امروز که اینطور شد فردا بدتر می شود، روز سوم خطر می شود، روز چهارم عواقب بدتری دارد، انسان به جای میرسد که دیگر قبول نمی کند، باور هم نمی کند بیایم واقعا «عظم الخالق» را در وجود خودمان پیاده کنیم و عرض کردم آثار تربیتی خیلی فراوانی در زندگی انسان دارد؛ انسان فقر را به راحتی از کنارش می گذرد، مرض را به راحتی از کنارش می گذرد، اگر دیگران در دنیا برایش توجه نکردند همین که خدا به او توجه دارد، همین که می گوید الهی لا تطرد وجهک عنی همین که یقین دارد خدا به او توجه دارد بالاترین لذت ها و ارزشهاست برای او، اصلا دنبال این است که مخلوق برایش توجه پیدا نکنند آدمی که در مسیر خداست، دنبال این است که مخلوق برایش توجه پیدا نکند.

و الا اگر دنبال این باشد که آنها برایش توجه پیدا کنند این دنبال خداست نیست. بیایم اول سال واقعا با این درس ها، با این

زحمت ها این که تلاش می کنیم صبح اول وقت می آییم درسی می گوئیم و درسی می شنویم همه انشا الله در همین مسیر باشد .
و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین.